گفت‌وگو با «سیدمحمدعلی گلاب‌زاده»، مدیر مرکز کرمان‌شناسی و بنیاد ایران‌شناسی شعبه کرمان

فکر می‌کردند مردم کرمان هیچ پشتوانه فرهنگی ندارند

حمیدرضا محمدی
روزنامه‌نگار

عکس: امیر رجبی / iipa

در کرمان چهره‌ای بارز است و در کرمان‌شناسی پژوهشگری شاخص. سال‌هاست که در این عرصه فعال است. اگرچه سال‌های جوانی، مسئولیت‌های سیاسی را تجربه کرده اما حالا دیگر با ۳۰۰ جلد کتاب، باید او را در جرگه تاریخ‌نگاران و محققانی دانست که حیطه کاری خود را منطقه‌ای خاص نهاده‌اند. او که به‌سبب اصالت، دلمشغولی‌اش «کرمان» بوده، نه تنها در ایجاد مرکز کرمان‌شناسی از اصلی‌ترین‌ها بوده، بلکه اکنون نیز که مدیریت این مرکز را برعهده دارد، روز و شب به ارتقای پژوهش‌های کرمان‌شناسانه می‌اندیشد. با او درباره این مرکز _که به‌نوعی در راستای تحقیقات و تتبعات ایران‌شناسی گام برمی‌دارد_ گفت‌وگویی کردیم که در ادامه می‌خوانید.

در ابتدا و برای ورود به بحث، از پیشینه خانوادگی‌تان بگویید و اینکه آن فضا چه تاثیری در شکل‌گیری آینده شما داشته است؟

بنده دوم شهریور ۱۳۲۵ در محله قدیمی و مذهبی میدان قلعه کرمان و در خانواده‌ای معتقد و مذهبی به‌دنیا آمدم. مادرم اهل کرمان و پدرم اهل یزد بود که بعد به کرمان مهاجرت کرد و یکی از روحانیون این شهر بود. خانه‌ای که من در آن به دنیا آمده بودم به حاج سیدجواد شیرازی تعلق داشت که از شخصیت‌های بزرگ روزگار قاجار بود و بعد از فاجعه‌ای که قاجار به‌وجود آورده بود، از شیراز به کرمان آمد که از شخصیت‌های علمی و مذهبی تهی‌شده بود و حوزه علمیه کرمان را بنا نهاد. او در حوزه، فضایی دایر کرده بود باعنوان «دیوان خانه امام جمعه» که در آن به کارهای دیوانی و شکایات مردم رسیدگی می‌کرد. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه اسلامی کرمان گذراندم. یکی از معلمان خوب من در این دوران -که خدایش او را رحمت کند- مرحوم شگرفی نخعی بود که سال‌ها معاون وزارت آموزش‌وپرورش بود و چندسال پیش فوت کرد. دوره دبیرستان را هم در مدارس شهاب و پهلوی کرمان سپری کردم و در رشته ادبی دیپلم گرفتم. بعد در سال ۱۳۴۳ در اداره بهداری آن زمان استخدام شدم و تا سال ۱۳۴۷ مشغول به‌کار بودم. سال ۱۳۴۷ به دانشگاه اصفهان رفتم و رشته روانشناسی را انتخاب کردم. لیسانسم را در این رشته گرفتم و بعد در رشته‌های ادبیات و تاریخ و مدیریت ادامه تحصیل دادم. یکی از دلایل گرایش من برای تحصیل در رشته تاریخ، دوستی و انس و الفت پنجاه‌وچند ساله من با استاد باستانی پاریزی بود.

این آشنایی از کجا شکل گرفت؟

من یک دایی دارم که رابطه‌ای با استاد پاریزی داشت. به ایشان گفتم که کتاب‌هایی از استاد خوانده‌ام و خیلی دوست دارم از نزدیک ببینمشان. دایی به استاد گفت و استاد هم با روی بسیار باز پذیرفت. این شد که من به منزل ایشان در خیابان گرگان رفتم. به یاد دارم که خانه ایشان خیلی ساده و محقر بود و رختخواب‌ها و چادرشب‌ها در اتاق بودند و ما وقتی نشسته بودیم به آنها تکیه داده بودیم و مبل و صندلی نداشتند. این رابطه میان ما ادامه پیدا کرد تا سال ۱۳۵۶ که هشتمین کنگره تحقیقات ایرانی در کرمان برگزار شد که اساتید زنده‌یاد محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، ایرج افشار، رعدی آذرخشی و احسان نراقی و همچنین هوشنگ نهاوندی، فرهنگ مهر و بسیاری شخصیت‌های دیگر حضور داشتند. من از همان موقع بسیار به تاریخ کرمان علاقه‌مند بودم و دوست داشتم اطلاعاتی داشته باشم. بعد از گرفتن لیسانس دوباره به اداره بهداری برگشتم و به‌عنوان مربی بهداشت کارم را ادامه دادم. اگر برگردیم به رابطه من با استاد پاریزی و علاقه من به تاریخ باید به گفت‌وگویی اشاره کنم که سال ۵۶ با ایشان داشتم که تازه کتاب «حماسه کویر» را نوشته بودند. من دو سوال از او پرسیدم که جواب‌های جالبی داد. او عصایی به‌دست داشت و من پرسیدم استاد شما که آنچنان پیر نیستید و نیازی به عصا ندارید، چرا عصا به دست می‌گیرید؟ او گفت این عصای پیری نیست، عصایی است که از چوب درختان سر به فلک کشیده پاریز برایم درست کرده‌اند که در زندگی راهنمای من باشد و بگوید که اهل پاریز هستم تا این موضوع را هیچ‌وقت فراموش نکنم. گفتم خیلی علاقه‌مند شده‌ام که وارد مقوله تاریخ شوم و او گفت حتما این کار را بکن، چون موفق خواهی بود. گفتم آخر من در دانشگاه تاریخ نخوانده‌ام. گفت فکر می‌کنی دانشجویان ما که می‌آیند در دوره دکترا یا مقاطع دیگر شرکت می‌کنند چقدر کار می‌کنند؟ ۵ کتاب را به‌خاطر نمره می‌خوانند و بعد از امتحان آن را کنار می‌گذارند، اما تو اگر ۵۰ کتاب بخوانی ۱۰ برابر آنها سواد پیدا خواهی کرد. این شد که بدون خواندن رشته تاریخ در دانشگاه شروع به تحقیق و پژوهش کردم. رابطه‌ام با استاد پاریزی همچنان ادامه داشت تا اینکه سال ۶۵ تصمیم گرفتیم مرکز کرمان‌شناسی را راه‌اندازی کنیم. چون این شهر برای مردم ایران ناشناخته بود و اگر حرفی از آن به میان می‌آمد همه فکر می‌کردند از نظر خشکی و آب‌وهوا شبیه اهواز است و مثلا حتی یک درخت ندارد و مردمش هم از نظر فرهنگی پشتوانه‌ای ندارند. جرقه این کار درسال ۶۵ زده شد، بعد مدتی مشغول مطالعه بودیم و سال ۶۸ اولین همایش کرمان‌شناسی را برگزار کردیم. بعد از ما، بنیادهای فارس‌شناسی، خراسان‌شناسی، بوشهرشناسی و... راه‌اندازی شد. البته جز برگزاری همایش، فعالیت‌های دیگری هم داشتیم. مثلا یک‌سال در کرمان کنکور کرمان‌شناسی برگزار کردیم یا به‌دنبال کنگره خواجو، حدود ۳۰ برنامه تلویزیونی برگزار کردیم.

او عصایی به‌دست داشت و من پرسیدم استاد شما که آنچنان پیر نیستید و نیازی به عصا ندارید، چرا عصا به دست می‌گیرید؟ او گفت این عصای پیری نیست، عصایی است که از چوب درختان سر به فلک کشیده پاریز برایم درست کرده‌اند که در زندگی راهنمای من باشد و بگوید که اهل پاریز هستم تا این موضوع را هیچ‌وقت فراموش نکنم

کرمان در تحقیقات و بررسی‌های شرق‌شناسان و ایران‌شناسان از حدود ۱۵۰ سال پیش چه جایگاهی دارد؟

معتقدم بالاترین جایگاه را در ایران‌شناسی، کرمان دارد. دلیلش هم این است که در مجموعه‌ای که باعنوان تاریخ اقتصاد و تجارت کرمان منتشر کردم ما سرنخ تجارت اولیه کرمان را در قرن نهم پیش از میلاد شناسایی کردیم، یعنی بعد از دوره پارینه‌سنگی و نوسنگی، زمانی که تمدن شکل گرفته، آثارش را در کرمان می‌بینید. این را من نمی‌گویم، هوکرایت آلمانی می‌گوید و آلمانی‌ها هم که هیچ‌وقت اصراری ندارند برای ما تمدن بسازند. او می‌گوید در اینجا تیغ ریزه‌هایی ساخته می‌شده که به‌طور قطع جنبه صادراتی داشته است. مجموعه کارهای هوکرایت را آقای جلال‌الدین رفیع، در دانشگاه تهران بررسی کرده و به تائید رسیده است. نکته حائز اهمیت دیگر این است که ما در کرمان جایی داریم به‌نام تپه یحیی در سوقان بافت که در دهه ۴۰ پروفسور لومبورت کارلوفسکی استاد دانشگاه هاروارد به آنجا آمد و تقریبا یکی، دو سال روی آثار این تپه کار کرد و کشفیاتی را انجام داد. کارلوفسکی علاوه بر پیدا کردن دو مجسمه که متعلق به قرن پنجم پیش از میلاد است به سرنخ‌هایی از چگونگی اقتصاد و صادرات و واردات هم اشاره کرده است و از همه مهم‌تر اینکه ۸۸ لوح پخته‌شده گلی را در یکی از اتاق‌های تپه یحیی پیدا می‌کند که ۸تای آنها خط نوشته داشتند، آزمایش کربن ۱۴ روی اینها انجام می‌دهد و به اتفاق گروهی ۱۶ نفری به این نتیجه می‌رسند که سومریان نبودند که برای اولین‌بار خط را کشف کردند بلکه خط در کرمان اختراع شد و براساس آزمایش کربنی نشان می‌دهند که این خط ۳۵۰ سال قبل از خطی که سومریان نوشته‌اند اختراع شده است، بنابراین تمدن خط در کرمان شکل گرفته است. نمونه دیگر در صنعت ذوب مس در تل ابلیس بردسیر است. دلیل نام‌گذاری این تل هم جالب است چون مردم فکر می‌کردند شیاطینی در آنجا زندگی می‌کرده‌اند و به‌همین دلیل تل سیاه شده است. درحالی که سربارهای مسی که آن زمان ذوب می‌کردند را روی این تل می‌ریختند و به‌همین دلیل سیاه شده است. کنار صندل جیرفت هم جایی است که من فکر می‌کنم قسمتی از تاریخ جهان در آن خفته است. تقریبا سال ۷۲ بود که ما همایشی در جیرفت برگزار کردیم و یکی از سخنرانان ما دکتر ورجاوند بود. آن زمان عده‌ای رفته بودند و این منطقه را کنده بودند تا چیزهایی را بیرون بکشند و به قول ایشان رشته پیوسته تاریخ در آنجا بریده شده بود. او پشت تریبون گریه کرد و گفت تابه‌حال آنقدر متاثر نشده بودم، چون شما کاری کردید که تاریخ جهان پاره شود و تکه‌ای از این تمدن‌های زیرزمینی که جدا می‌شود ما یک بخش اصلی را از دست می‌دهیم. تا اینکه آقای مجیدزاده آمد و با کاوش‌هایی که انجام داد توانست آن پایتخت باعظمت و مجسمه‌ای با قدمت ۷هزار ساله را از زیر زمین بیرون بیاورد. یکی از جاهای بااهمیت دیگر ما شهداد است که سابقه‌ای ۵هزار ساله دارد و ما حداقل ۳هزار سال قبل از میلاد مسیح در شهداد سبقه اقتصادی و فرهنگی داریم.

در دوران اسلامی می‌توان به چه نقاط عطفی اشاره کرد؟

طبیعی است که وقتی حکومتی تغییر پیدا می‌کند شما تا مدتی دچار رکود هستید. شاید به‌همین دلیل بود که دکتر زرین‌کوب کتاب «دو قرن سکوت» را نوشت چون از وقتی اسلام آمد تا وقتی پا گرفتیم، دو قرنی گذشت که در آن هیچ اتفاقی نیفتاد. نامه‌ای است که حجاج‌بن‌یوسف ثقفی برای قزوان، حاکم کرمان می‌نویسد و از او می‌خواهد شِمایی از کرمان را برایش بگوید تا ببیند چگونه جایی است؟ او جواب می‌دهد کرمان جایی است که آبش ساکن است و دزدان به آن حمله می‌کنند و خرماهای خشک پوسیده‌ای دارد، که حجاج جواب می‌دهد که ما این شهر را به مردمش سپردیم! بماند که قمعصری بعدها جایی را درست می‌کند به نام قنات قصان. وقتی اسلام آمد کرمان هم از آن شهرهایی بود که دچار رکود شد و این رکود را می‌توانیم تا قرن دوم و سوم ببینیم. از آن قرون به بعد ما به‌سمت پیداکردن خودمان رفتیم و به‌همین جهت است که شخصیتی مثل ابوعیسی ماهانی را می‌بینیم که بزرگترین ریاضیدان قرن سوم هجری است که به بغداد رفت و روی قضیه اقلیدس و هندسه کار کرد. در روزگار سلجوقیان و اوایل قرن پنجم، این حکومت دوباره جنب‌وجوش و فعالیت به‌راه می‌اندازد. به‌طوری که ملک‌شاه سلجوقی مسجدملک کرمان که این روزها مسجد امام نامیده می‌شود را می‌سازد که امروزه یکی از بزرگترین مساجد کشور است و فعالیت‌های اقتصادی را رونق می‌دهد تا جایی که در تاریخ آمده، مالیات ابریشم کرمان در این دوران به ۳هزار دینار رسید. بحث بافندگی هم به بم برمی‌گردد که یکی از کارگاه‌های بافندگی در آنجا بود و کرمان درواقع کارمان است. کرمانی‌ها به بافته می‌گویند کار و به کسانی که پارچه می‌بافند می‌گویند کارباف و به عنکبوت‌هایی که دور دیوار تار می‌تنند می‌گویند کاربافو. بعضی‌ها معتقدند واژه لاتین فرش یا همان کارپت از همین کار گرفته شده است. البته یکی از معانی کار، پارچه است؛ معنی دیگر آن تلاش و پویایی است که کرمانی‌ها در طول تاریخ واقعا همین‌گونه بوده‌اند.

سرنخ تجارت اولیه کرمان را در قرن نهم پیش از میلاد شناسایی کردیم، یعنی بعد از دوره پارینه‌سنگی و نوسنگی، زمانی که تمدن شکل گرفته، آثارش را در کرمان می‌بینید

در دوره سلجوقیان اوج فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی ما شروع شد و شخصیت‌هایی مثل ملک توران شاه روی کار آمدند. سلجوقیان کرمان، قریب به ۱۵۰ سال در این شهر حکومت کردند و اوایلش بسیار خوب کار کردند و رونق بسیاری ایجاد کردند. در تاریخ آن زمان گاهی به ساحل کرمان برمی‌خورید و این سوال برایتان پیش می‌آید که کرمان ساحلی ندارد پس منظور کجاست؟ در این زمینه جواب این است که بندرعباس آن زمان جزو کرمان بوده است و حتی فرمانده جزیره هرمز را حاکم سلجوقی کرمان تعیین می‌کرده است. اواخر دوره سلجوقیان فرزندان این خاندان با هم اختلاف پیدا کردند که همین موجب از هم پاشیده شدن این سلطنت شد و کار به جایی رسید که مردم حتی به غزها راضی شدند که آن همه فجایع به‌بار آوردند و خاکستر داغ به گلوی مردم ریختند. این دوران هم سپری شد و یکی از دوران‌های طلایی دیگر بعد از اسلام یعنی دوران قراختاییان رسید. یکی از شانس‌های ما این بود که براق حاجب که خودش منشوری بود، نامه‌ای به چنگیز نوشت و خواست که خودش کرمان را اداره کند و خراج به او دهد، بنابراین در این حمله بزرگ کرمان نه‌تنها آسیب ندید بلکه در سایه وجود براق حاجب و شخصیت‌هایی مثل قطب‌الدین و ترکان خاتون و... یکی از پررونق‌ترین روزگاران را گذراند.

ترکان خاتون دانشگاه را به‌عنوان دانشگاه قبه سبز راه انداخت و در آن شخصیت‌هایی مثل شیخ‌محمد شبستری تدریس کردند. حتی شیخ‌محمد شبستری به‌خاطر این دانشگاه از شبستر به کرمان آمد. این دانشگاه در جریان زلزله ۱۳۱۳ تخریب شد که به‌تازگی قرار شد آن را بازسازی کنیم. ما پررونق‌ترین روزگار را بعد سلجوقیان در دوره قراختاییان داشتیم. بعد به روزگار صفویه می‌رسیم که وجود گنجعلی‌خان به دلیل ارتباط نزدیکی که با شاه‌عباس داشت و شاه او را به‌عنوان عمو یا پدر خطاب می‌کرد، توانست زمینه خوبی را به‌وجود بیاورد و آبادانی قابل توجهی را برای کرمان بیاورد. امروز مجموعه گنجعلی‌خان یکی از گوهرهای ارزشمند موروث‌های تاریخی و فرهنگی ماست. بعد از آن نادر آمد که متاسفانه چیزی جز خرابی و کُشت و کشتار به بار نیاورد. در دوره قاجار هم که متاسفانه ماجرای مشتاق علی‌شاه در سال ۱۲۰۶ پیش آمد که یک عده آدم جاهل او را سنگسار کردند و شایع است که مشتاق می‌گفته به من سنگ نزنید که من نگران چشم‌های شما هستم. ۳سال بعد آغامحمد خان به کرمان حمله کرد و آن فاجعه بزرگ را رقم زد و می‌گفتند وقتی مشتاق گفته من نگران چشم‌های شما هستم به این موضوع اشاره داشته است. البته من نمی‌خواهم این موضوع را تائید کنم، فقط می‌گویم چنین اشاره‌هایی وجود داشته است. این فاجعه باعث شد تا سال‌ها از کرمان به‌عنوان شهر کوران یاد شود. آغامحمدخان، لطفعلی خان را به قتل رساند و همچنین عده زیادی را کشت و عده دیگری را به سمت ارومیه تبعید کرد. بعد از این واقعه واعظ کرمانی به مسجد جامع آمده بود و گفته بود تمام مسائل ما به‌خاطر کارهای پدرانی است که مشتاق را کشتند و زمینه ورود آغامحمدخان را فراهم کردند و بعد گفته بود، همگی بگویید بر پدرانمان لعنت و همه گفته بودند بیش باد و کم مباد!

درباره مشروطه کرمان کمی برایمان توضیح دهید.

مشروطه کرمان حق و سهم بزرگی در مشروطه دارد که متاسفانه ناشناخته مانده است. تنها کسی که خوب به این موضوع پرداخته ناظم‌الاسلام کرمانی است که کتاب «تاریخ بیداری» را نوشته و آنجا به قضایای مشروطه کرمان می‌پردازد. البته احمد کسروی هم در کتاب «تاریخ مشروطیت» اشاره‌ای به این موضوع کرده است که چندان قابل توجه نیست. حاج میرزا محمدرضای احمدی، امام جمعه کرمان از جمله شخصیت‌های برجسته تاریخ تشیع کشور است که وقتی از عراق به کرمان آمد، پایگاه بسیار معتبری پیدا کرد و قطب کرمان شد و حق هم همین بود چون در هر کجا که بود این اتفاق می‌افتاد. شاید اگر در عراق مانده بود در حکم مراجع بزرگی مثل آیت‌الله حائری یزدی یا دیگران می‌شد اما ترجیح داد به کرمان بیاید و کرمانیان هم قدر او را به‌خوبی شناختند. او اختلافاتی با شیخیه کرمان داشت. در همین زمان شخصی به‌نام شیخ شمشیری از خراسان به کرمان آمد و برخی تشنج‌ها را با بدگویی‌ها روی منبرها آغاز کرد. در همان زمان ظفرالسلطنه به‌عنوان حاکم کرمان منصوب شده بود که وقتی به کرمان می‌آمد یا آیت‌الله بهبهانی یا آیت‌الله طباطبایی که من اکنون در مورد اینکه کدام بودند مطمئن نیستم، به ظفرالسلطنه گفته بودند یادت باشد به کرمان که می‌روی شخصیت بزرگی مثل حاج میرزا محمدرضای احمدی را قدر بدان. شبی حاج‌میرزا در منزل دیلمقانی تاجر معروف که روضه‌خوانی بوده حضور داشته است، یک بازاری می‌آید و به ایشان می‌گوید در کنار من شراب فروشی هست که آسایش ما را از بین برده است اگر ممکن است شما از او بخواهید کارش را تعطیل کند. فردای آن روز با درخواست حاج میرزا این اتفاق می‌افتد و آن فرد مغازه‌اش را تعطیل می‌کند، اما چون عده‌ای همیشه دنبال بلوا بودند در شهر شایعه می‌کنند که آیت‌الله دستور داده به هرچه شراب‌فروشی مسلمان و یهودی و مسیحی که هست حمله کنید و زندگیشان را نابود کنید. عده‌ای به محله یهودی‌ها می‌روند و تمام خم‌های شراب را می‌شکنند و کتکشان می‌زنند و شهر را به‌هم می‌زنند. ظفرالسلطنه کسی را دنبال حاج میرزا می‌فرستد و از او می‌خواهد بیاید و اوضاع را توضیح دهد. حاج میرزا می‌گوید که چنین دستوری نداده است، ظفرالسلطنه می‌گوید پس حالا دستور بده این غائله را تمام کنند اما حاج میرزا می‌گوید من حاکم شهر نیستم، نه آن دستور را داده‌ام نه این یکی را دستور می‌دهم. ظفرالسلطنه که می‌خواسته زهرچشمی بگیرد دستور می‌دهد اسفندیار بچاقچی که از یاران حاکمیت بوده است، میرزا را نزد او بیاورد. او هم با تفنگ سراغ میرزا می‌رود و تیراندازی می‌شود و چند نفر کشته می‌شوند. اما درنهایت به‌طرز خفت‌باری او را دستگیر می‌کنند و به محل حکومتی می‌آورند و با دستور ظفرالسلطنه پای او را به فلک می‌بندند و چند ضربه شلاق می‌زنند. مجدالاسلام کرمانی که در تهران بود همین قضیه را علم کرد و به اتفاق آیت‌الله بهبهانی و آیت‌الله طباطبایی در ماه رمضان همگی وقتی پای منبر می‌روند این مسئله را مطرح می‌کنند که ای مسلمانان بیایید ببینید در کرمان به یک آیت‌الله چه اهانت‌ها شده است و همین موضوع جرقه مشروطیت را می‌زند. یکی از جاهایی که حق بزرگی بر گردن مشروطیت دارد کرمان است البته قبلش هم ماجرای قیام شالبافان مطرح است که آن هم در شکل‌گیری مشروطیت تاثیرگذار بود.

مشروطه کرمان حق و سهم بزرگی در مشروطه دارد که متاسفانه ناشناخته مانده است. تنها کسی که خوب به این موضوع پرداخته ناظم‌الاسلام کرمانی است که کتاب «تاریخ بیداری» را نوشته و آنجا به قضایای مشروطه کرمان می‌پردازد

کرمان در میان سفرنامه‌های فرنگی چه جایگاهی دارد؟

مارکوپولو درباره دانشگاه قبه سبز اظهار نظر خوبی کرده است و یکی از مسیرهایی که انتخاب کرده بوده از طریق کوهبنان بوده است، اتفاقا می‌گوید من بوتیای کرمان را برای شاهزادگان چینی به‌عنوان هدیه بردم. تقریبا همه شخصیت‌های جهانگرد دیگر هم به کرمان مثل مقدسی، ادوارد براون، سرپرسی سایکس، لوریمر، هنری پاتینجر، مریت هاکس و به‌واقع تمام آنانی که به ایران آمده‌اند به کرمان هم سفر کرده‌اند مگر یکی، دونفر آنها و ما از این افراد و سخنانی که درباره ایران و کرمان گفته‌اند در کتاب‌های مختلف یاد کرده‌ایم. مثلا پاتینجر درباره چینی‌سازی کرمان حرف می‌زند و حتی آن را با چینی‌سازی فرانسه مقایسه می‌کند و آن را بهتر می‌داند. یا اظهارنظرهای دیگری که درباره شال و قالی و پشم کرمان شده و زمانی حتی مجادله‌ای بین هندی‌ها و انگلیس‌ها به‌خاطر پشم کرمان به‌وجود آمده است.

نگاه

نکاتی درباره شعبه‌های بنیاد ایران‌شناسی در استان‌ها

برای شناخت منطقه‌مندِ ایران

علی ایلنت
دبیر انجمن علمی ایران‌شناسی دانشگاه تهران

رشته ایران‌شناسی در ایران به‌صورت دانشگاهی عمر کوتاهی دارد که بنیاد ایران‌شناسی به‌عنوان نهاد اصلی پیگیری امور این رشته در کشور به‌شمار می‌رود و طی این مدت کوتاه، به‌منظور هماهنگ کردن مطالعات ایران‌شناسی در سطح کشور، تاکنون ۱۶ شعبه در مرکز استان‌های مختلف دایر کرده است.

مشخصا موارد زیر از اهداف راه‌اندازی این شعبه‌ها از طرف بنیاد ایران‌شناسی عنوان شده است:

الف) ایجاد محیط مناسب برای مطالعه و بهره‌گیری فرهیختگان، دانش‌پژوهان و دانشجویان علاقه‌مند به امور فرهنگی و تمدنی استان یا منطقه.

ب) سازماندهی و هماهنگ کردن پژوهش‌های مربوط به استان یا منطقه

ج) بالابردن سطح آگاهی گروه‌های اجتماعی و فرهنگی مردم استان یا منطقه از پیشینه تاریخی تمدن و فرهنگ ایران و دستاوردهای فرهنگی و تقویت حس میهن‌دوستی و آرمانخواهی آنها و تحکیم ارکان هویت ملی و مقاومت در برابر جلوه‌های گوناگون پنهان و آشکار و تهاجم فرهنگی بیگانه

وظایف شعبه‌های استانی بنیاد ایران‌شناسی نیز این‌گونه تعریف شده است:

۱- تعیین اولویت‌های مطالعه و تحقیق در زمینه تاریخ، تمدن، فرهنگ، آداب و رسوم، هنر، گویش و پوشش مردم استان یا منطقه و نیز تهیه فهرستی از عنوان‌های مهم پژوهشی که ممکن است موضوع رساله‌های دوره‌های کارشناسی و بالاتر در دانشگاه‌ها و موسسات تحقیقاتی کشور قرار گیرد.

۲- تمهید مقدمات و تدارک وسایل و امکانات و تدوین برنامه‌های لازم پژوهشی در سطوح مختلف به‌منظور اجرای اهداف مذکور در آیین‌نامه

۳- تهیه فهرستی از مطالعات انجام شده در زمینه‌های مختلف مربوط به استان

۴- گردآوری مشخصات، تحقیقات، تالیفات و آثار نخبگان و فرهیختگان و تدوین زندگی‌نامه نام‌آوران دین، علم، ادب و اخلاق استان و همکاران با مسئولان امر، جهت شناساندن آنها به مردم به‌خصوص جوانان

۵- انجام برنامه‌های تحقیقاتی که به تصویب شورای پژوهشی بنیاد ایران‌شناسی می‌رسد

۶- انجام سایر برنامه‌های تحقیقاتی که به تصویب شورای پژوهشی بنیاد ایران‌شناسی می‌رسد

در بازخورد مثبت و کارآمدی وجود چنین نهادهایی در استان‌های مختلف کشور شکی نیست اما آنچه مسلم است، این است که با هم‌افزایی می‌توان بیشترین منفعت را از وجود این نهاد آموزشی و پژوهشی در سطح کلان به‌دست آورد. رشته ایران‌شناسی علاوه بر بنیاد ایران‌شناسی، در چند دانشگاه کشور در مقاطع کارشناسی و کارشناسی‌ارشد فارغ‌التحصیل دارد که جذب این جوانان پژوهشگر در این شعب، می‌تواند علاوه بر هویت بخشیدن به وجود این رشته، نقش ارزنده‌ای در پرورش نسل جوان کشور ایفا کند تا بدون تعصب و آگاهانه به داشته‌ها و میراث فرهنگی و تمدنی خویش توجه داشته باشند.

یکی دیگر از مواردی که توجه به آن در شعبه‌های استانی بنیاد ایران‌شناسی بسیار اهمیت دارد، مطالعه مظاهر فرهنگی و تمدنی در آن استان است. به یاد دارم که چندی پیش در ضمن دیداری که با استاد محمدعلی گلاب‌زاده، سرپرست شعبه استان کرمان بنیاد ایران‌شناسی داشتم، ایشان از کنکوری ابتکاری که سال‌های پیشین در جهت آشنایی دانش‌آموزان کرمانی با تاریخ، فرهنگ، مشاهیر و... دیار کریمان برگزار کرده بودند، یاد کردند و از نتایج مثبت این اقدام به نیکی یاد می‌کردند. به‌راستی اگر مانند «کنکور کرمان‌شناسی» برنامه‌های مشابهی به‌صورت حساب‌شده و توسط شعبه‌های بنیاد ایران‌شناسی در سراسر کشور برگزار شود، کمک شایانی به شناخت و به فراخور آن، حراست از میراث فرهنگی و تمدنی ما خواهد کرد.

بی‌تردید با بازنگری دقیق‌تر و عمیق‌تر در اهداف و وظایف شعب استانی بنیاد ایران‌شناسی و نیز گسترش این شعب در سراسر کشور، می‌توان به دستاوردهای پژوهشی-آموزشی ارزنده و کارآمدتری که نیاز کنونی کشور است، رسید.